

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Political

سیاسی

یونس نگاه

۱۷ سپتمبر ۲۰۲۳



یونس نگاه

## اهمیت کار جمعی در اثرگذاری بر تحولات وطن

ما نیروی زیادی برای ایجاد ثبات و جلوگیری از تغییر صرف می‌کنیم. طبیعت زندگی اما با سکون و ثبات به معنایی که ما دوست داریم، همخوان نیست. از این رو بیشتر مواقع برای پر کردن آن فاصله بزرگ میان واقعیت و آرزوی خود دست به خلق ادبیات، تاریخ و افسانه‌هایی می‌زنیم که در آن زندگی هموار، خطی و دارای ثبات معرفی شود. مثلاً وطن برای خیلی از وطنداران سرزمین ازلی و ابدی است که از گذشته‌های دور از ما بوده و پس از این نیز خواهد بود. در این تصور، افغانستان تاریخ پنج‌هزارساله دارد و ساکنان آن نیز همه یا حداقل اکثرشان فرزندان پدران پنج‌هزار سال پیش‌اند. دعوا بر سر این‌که چه کسانی واقعاً از آن پنج‌هزار سال پیش آمده و دیگران پسان به این قافله تاریخی ملت پیوسته وجود دارد، اما اصل آن تاریخ و پیشینه ثابت حداقل در سیاست رسمی مورد تردید قرار نمی‌گیرد. علت شاید در همان تمایل جمعی ما در گریز از واقعیت پرتحول و بی‌ثبات زندگی سیاسی و اجتماعی باشد. کافی است به تاریخ چندصد سال نسبتاً مستند این سرزمین نگاهی کنیم تا متوجه شویم که لشکرکشی و مهاجرت متقابل به بیرون و از بیرون به داخل خاک افغانستان هرگز متوقف نشده است. این تنها برای کشور ما صادق نیست، همه جوامع تحولات و جابه‌جایی‌های بزرگ را تجربه می‌کنند. از این رو وطن و وطنداری مثل لحظات زندگی و طبیعت متحرک حیات در حال دگرگونی است. آنانی که در اوایل قرن بیست بر سر حاکمیت افغانستان می‌جنگیدند و این سرزمین را میراث پدری می‌خواندند، در چند موج جابه‌جایی قدرت و اقتصاد، چنان پراکنده شدند که اکنون به‌ندرت می‌توان رد پای فرزندان‌شان را در کشور یافت. از آن‌ها که بگذریم، جمع بزرگی از وطندارانی که در فاصله هفت و هشت ثور کشور را ترک کردند، با آن‌که زمانی خود صاحبان و مدعیان اصلی قدرت بودند، اکنون در گوشه و کنار جهان پراکنده شده و فرزندان‌شان به‌ندرت تمایل و امکان برگشت به افغانستان را دارند.

حالا با برگشت طالبان به قدرت، میلیون‌ها باشندۀ افغانستان کشور را ترک کرده یا قصد ترک آن را دارند. در مقابل هزاران جنگجوی عرب، پاکستانی، اوزبیکستانی، تاجیکستانی و دیگران که در چند دهه گذشته با بخشی از ساکنان

افغانستان زیسته، ازدواج کرده، زبان محلی آموخته، تذکره گرفته و حالا در پی استقرار در خاک افغانستان هستند، چه حاکمیت طالبان دوام بیاورد و چه ساقط شود، احتمالاً بخشی از آنان به واقعیت جمعیتی افغانستان بدل خواهند شد و در آینده فرزندانشان به دعوا بر سر این که چه کسی افغان «اصیل» است و چه کسی نیست، شرکت خواهند کرد. از میان جمعیت بزرگ تبعیدیان و مهاجران نیز در آینده بسیاری در جوامع میزبان پذیرفته و ادغام خواهند گردید و گروهی شاید دوباره به وطن برگردند. یعنی وطن و وطنداری آن طوری که تصور می‌کنیم، ثابت و دایمی نیست. اما امروز با گذشته یک تفاوت مهم دارد. مفهوم وطن و وطنداری تغییر کرده و نسل کنونی مهاجران بخشی از وطن را با خود برده‌اند. تسلسل کوچ‌ها در چند دهه اخیر و موج بزرگ کوچ کنونی در عصری که روابط مجازی هر روز پُرنرنگ‌تر می‌شود، باعث گردیده تا رابطه خارج‌نشینان با وطن قطع نشود. حالا سؤال این است که آیا این تحول کمک خواهد کرد تا تبعیدیان و مهاجران میلیونی که تماس زنده با هموطنان داخل دارند، در شکل‌دهی فردای کشور نقش بی‌پیشینه بازی کنند؟ از قرینه‌ها چنین برمی‌آید که باید امیدوار بود، به‌خصوص از این جهت که ادعای حاکمیت و نیت برگشت گروهی به میدان سیاست و اجتماع در جمع بزرگی از این مهاجران و تبعیدی‌ها زنده است. تحرکات جمعی متوقف نشده است. امید می‌رود افغان‌های خارج‌نشین برای گذشتن از بحران جاری، سهم بزرگ ادا کنند. شرط این سهم‌گیری، کار جمعی است.